

اوضاع ایران در قرن نوزدهم

۲۰

کشمکش ایران و افغانستان بر سر هرات

یکی از آمال حاج میرزا آقاسی صدر اعظم ایران که با فکر محمد شاه کاملاً مطابق مینمود الحاق دائمی هرات بکشور ایران بود. قشونی که شاه در بدو امر برای این

کار تهیه نموده بود عبارت از افواج مازندرانی و آذربایجانی و فوج عراق (اراک) بودند. این افراد را در تهران گرد آورده بود تا در موقع مناسب حرکت دهد. کامران میرزا حکمران هرات نیز قشون خود را برای تسخیر سیستان مجهز ساخته بود. چون

دید چه مراحل را در تفکر میباید پیمود تا بتوان به حصول مقصود کمک کرد یا بعبارت دیگر از چه راهی باید رفت تا بتوان به مقصود و هدف عالی رسید. اولاً باید آب پاك را روی دست کسانی که میخواهند از این راه عبور کنند ریخت. باید بآنها گفت يك طريقه مستقیم وجود ندارد که براحتی بتوان آن راه را پیمود و هر گاه چنین طریق مستقیمی وجود میداشت دیگر نه تفکر کاری صعب و دشوار بود نه راه تفکر راهی بر بیچ و خم و هزاران بیچ و خم هم دارد و دلیلش هم اینست که انسان برای اینکه بتواند از راه تفکر به مقصود برسد و سائلی لازم دارد که هم آنها بطوریکه جان دبیوی امریکائی در رساله «چگونه فکر میکنیم» ذکر کرده از اینقرار است: اول آنکه باید مسئله و مشکلی در پیش داشته باشیم تا لزوم داشته باشد و ضرورت هم در حقیقت ایجاب کند که بفکر بپردازیم بعد از آن باید در موضوعی که میخواهیم فکر کنیم اطلاعاتی داشته باشیم یا لا اقل بتوانیم اطلاعاتی صحیح در آن رشته کسب کنیم. چون در اینصورت گرفتار توهمات بی اساس میشویم و در ورطه خیال می افتیم. سوم آنکه باید بتوانیم با نظر انتقادی در راههایی که بنظر ما میرسد و یا بما پیشنهاد میشود نظر افکنیم و هر گاه بتوانیم و با فرصت آنرا بیابیم که با نظر انتقادی در طرفی که ما را بشاهراه مقصود باید هدایت کند نظر افکنیم بدیهی است راه بجائی نتوانیم بر د بعد از آن مرحله اخذ تصمیم میرسد که مرحله نهائی است و هر گاه مقدمات درست باشد میتوانیم به مقصود خود بطور صحیح برسیم یعنی تیر ما به هدف اصابت کند و راه صحیح را از میان صدها راه که بما پیشنهاد میشود و یا بنظر خود ما میرسد انتخاب کنیم و لی هر گاه توانستیم از راه تفکر به مقصود برسیم باید اعتراف کرد کار سهل انجام داده ایم چون بتدریج ممکن است دستگاہ عصبی باین نحو تفکر عادت کند و دیگر رو برو شدن با مشکل برای ما خیلی دشوار نباشد و در صورتیکه توانستیم خود را با اینطور فکر کردن معنادار سازیم باید اعتراف کرد کار مشکلی را انجام داده ایم و دیگر با مواجهه با هر مشکلی سخت بر آشفته نمیشویم و در رفتار ما با دیگران تعدیلی پیدا میشود متوجه میشویم دیگران هم مثل ما اسیر تمایلات کونا کون میباشند و اگر نمیتوانند بوظایف خود در قبال ما قیام کنند آنقدرها که مادر و هله اول خیال میکنیم آزاد نیستند.

اخبار متواتر از جانب مامورین دولت و حاکم سیستان میرسید محمدشاه بر آن شد که در امر قشون کشی تسریع نماید. ضمناً دو مستخدم خان سردار کابلی و کهندل خان سردار قندهار و شمس الدین خان سردار دیگر افغانی از مجال هرات هریک جداگانه مکتوبی حاکی از بی طرفی خود برای شاه ایران فرستاده بودند و مورد الطاف شاهانه قرار گرفته بودند. کهندل خان باخذ يك قبضه شمشیر مرصع نائل گردیده بود. کامران میرزا که مناسبات حسنه و رفتارهم مپنهان خود را میدانست میخواست از طریق مکاتبه و ارسال تحف رضایت شاه را بخود جلب و او را از هجوم بهرات منصرف کند حتی پنجاه طاقه شال واسب وهدایای ذقیمت بتوسط فتح محمد خان نزد شاه فرستاد ولی شاه که پیوسته تحت تاثیر صدراعظم خود بود و نسبت بافغانان نهایت سوءظن را داشت پیشکش کامران میرزا را از روی خلوص نیت نپنداشت و در نوزدهم ربیع الثانی ۱۲۵۳ باقشون و ساز و برك مفصل از تهران خارج و با شرف آباد وارد شد. در آنجا شاهزاده حسام السلطنه (سلطان مراد میرزا) را بفرماندهی شش هزار سرباز تعلیم گرفته روانه چمن کندمان نمود تا اشرار بختیاری و منطقه کوهگیلویه را آرام کند و بهرام میرزا را بحکومت قزوین منصوب کرد. روز ۲۶ ربیع الثانی بسمان و دهم جمادی الثانی بچمن بسطام رسید و مدت سه هفته در آنجا در زیر چادر بسر برد.

ماموریت ناصرالدین میرزا ولیعهد ایران

همین اوقات نیکلای اول امپراطور روس قصد گردش به صفحات قفقاز نموده میخواست از اوج کلیسا (اچمیادزین) دیدن کند و در ضمن شاه ایران را بملاقات خود دعوت کند ولی چون محمد شاه در شرف حرکت بجانب خراسان و فیصله دادن بامر هرات بود ملاقات با امپراطور برای او میسر نگردید و ولیعهد خود را که بیش از شش سال نداشت از تبریز به ایروان فرستاد. همراهان ناصرالدین میرزا عبارت بودند از محمدخان امیر نظام و حاجی ملا محمود نظام العلماء و میرزا تقیخان وزیر نظام (امیر کبیر آینده) و چندتن دیگر. از همان محلی که توقف داشت پنجاه طاقه شال رضائی و چهل اسب ترکمانی و سه رشته تسبیح مروارید بوسیله محمد طاهرخان قزوینی نزد ولیعهد فرستاد تا وی بامپراطور برساند. هنگام ورود ناصرالدین میرزا بخاک روسیه از طرف امپراطور وسائل آسایش شاهزاده ایران فراهم بود. بانهایت خوشی و راحت وی را به ایروان رساندند و در آنجا بیاس احترام و حشمت شاهنشاه زاده مزر پانزده تیر توپ شلیک نمودند و سپس او را باوچ کلیسا هدایت کردند و بسا حضور وی مراسم مذهبی بجای آوردند. سپس کشیشان و سربازان بیمار و آسیب دیده را مورد تفقد قرار داده پس از بازدید موسسات مختلفه قورخانه و جباخانه و غیره بجادر خود معاودت نمود. تزار روسیه بارون روزن را نزد ولیعهد فرستاد تا شاهزاده ایران بسرای شاهواری که برای وی تهیه گشته بود برود.

بدین ترتیب بارون روزن موجبات تشریفاتی حرکت ولیعهد را بوسیله کالسکه فراهم آورد. این مهمانان در اقامتگاه سلطنتی مورد تحبیب و نوازش تزار قرار گرفتند. امپراطور

نیکلا بمجرد برخورد با شاهزاده کوچک ایران وی را در بغل گرفته ستایش فراوان نمود انگشتر الماسی را که زیر آن تمثالی از امپراطور نقش شده بود بانگشت ولیعهد نشانید. در یکی از کتب تاریخی فرانسه که باو ضاع و روابط ایران و روس اشاره کرده نوشته است که بمجرد برخورد امپراطور روس با ولیعهد خرد سال ایران امپراطور زیر بغل های ولیعهد را گرفته تا بیایای سر خود برد و گفت امیدوارم که تو بمقام ارجمند يك سلطنت طولانی برسی. در این هنگام ناصرالدین میرزا بگریست بعضی از مورخین گویند که گریستن وی از روی ترس در برابر هیكل امپراطور بود برخی دیگر چنین تعبیر می کنند که نمایان شدن سرشك در دیدگان ولیعهد فقط بواسطه شادی و احساساب وی از محبت و تجلیل تزار بوده است.

در میان گفت و شنودهایی که بین تزار و مهمانان ایرانی بعمل آمده بود نیکلا علت پیش آمد و تعجیل دولت ایران در قشون کشی با افغانستان را از میرزا تقی خان سئوال نموده بود وی چنین پاسخ داده بود که «قلعه هرات را آن حصانت و رصانت است بلکه با نظر کو کبی بنیان شده که تا کنون بدست هیچ سلطانی مفتوح نگشته و صدق این سخن را از کتب تواریخ توان دانست و افغانان خوی همین مردم لکزی را دارند که سالهای دراز است که با سپاه امپراطوری شما رزم میکنند و هرگز شکسته نشوند با اینکه شهر بندی و حصارى ندارند و افغانان از پس دیوار قلعه خویشتن داری کنند و هرگز بمیدان ایرانیان در نیایند.»

امپراطور از شنیدن این سخن خاموش شد سپس در خصوص پناهندگان ایرانی در روسیه و روسیانی که از زمان جنگ با ایران هنوز در ایران مانده بودند صحبت بمیان آورد. در پاسخ این مطلب نیز امیر نظام اشاره به تحکیم مبانی و روابط حسنه مملکتین نمود که آرزوها و رضامندی هر دو کشور بر آورده خواهد شد. آنگاه با ادا مراسم تودیع مہیای معاودت با ایران شدند و امپراطور عازم گرجستان گردید و ولیعهد ایران و ملتزمین او ^{تبریز} بازگشتند و از آنجا گزارش مسافرت خود را بتوسط محمد ظاهر خان برای شاه ارسال نمودند و پوشیده نماند علاوه بر هدایا و انگشترهایی که تزار روسیه بهر يك از همراهان ولیعهد داده بود تاجی مرصع بالماس و يك قطعه نشان عقاب و حمایل سلطنتی برای ناصرالدین میرزا به تبریز ارسال داشته بود.

در راه هرات و تصرف غوریان

در مدت سه هفته توقف محمد شاه در چمن بسطام فرماندهان لشکر با افواج خود در هر سوی کشور باردوی دولتی ملحق شدند. قبل از عزیمت شاه از چمن بسطام خبر رسید

که الله قلی توره والی خوارزم قصد دارد عده ای از اتباعی را که از اهالی کوکلان میباشند و در گرگان اقامت گزیده بودند و جمعی از ساکنین قاری قلعه را بخوارزم انتقال دهد ولی بدستور آصف الدوله نجفعلی خان شادلو بسر کوبی وی شناخته هزار و پانصدتن از اهالی کوکلان را از مهلکه و اسارت نجات داد و الله قلی و افرادش فرار کردند. پس از این حادثه شاه آصف الدوله را مامور تجهیز قوا نمود تا با افواج خود باردوی دولتی بییوندد. آنگاه روز بیستم جمادی الثانیه شاه وارد سبزوار گردید پس از چند روز توقف بجانب نیشابور رفت و بیست روز هم در آنجا ماند و متذکر میشود که شاه در ایام توقف

درچمن بسطام افراد نظامی ساری اصلان و حمزه میرزا و لشکر خمسه و فزوبین را که
بفرماندهی سررتیب ولی خان تنکابنی تازه بآنجا وارد شده بودند بازدید و وسائل
حرکت آنان را بجانب غوریان و هرات فراهم نموده بود. در قدمگاه جمعی از اعیان با
حضور حاجی میرزا آقاسی شاه را ملاقات نموده اجازه تشریف به بقعه حضرت رضا را گرفته
عازم مشهد شدند.

شاه پس از عبور از تربت وارد شیخ جام گردید. در آنجا اسکندر خان قاجار حاکم
ترتیب حیدریه را مأمور نمود تا با سواران خود و شمشالچیان قرابی با اتفاق آصف الدوله
که فرمانده دوازده هزار سوار و پیاده نظام بود با نه عراده توپ بجانب بادغیس شتافته
آنجا را تصرف کند. شاه پس از یک هفته اقامت در آن نواحی عازم غوریان گردید و
در همان روز ورود مواجه با افغانانی شد که خود را برای دفاع از قلعه غوریان آماده
ساخته بودند. پس از وقوع زد و خوردی خونین عباسقلی خان ابروانی پیش قراول سپاه
ایران آنها را مغلوب کرد و چند اسیر از ایشان گرفت ولی این جنگ برخشم مدافعان
غوریان افزود. در صدد تحکیم مواضع و استحکامات قلعه خود برآمدند. شیرمحمد خان
افغانی (برادر یار محمدخان پیشکار کامران میرزا والی هرات) با اتباع و تفنگچیان
خود که بالغ بر چهار هزار کس بودند در دیوارهای قلعه را تحت حفاظت قرار داده
مترصد حمله قوای محمدشاه بودند و در همین اثنا حاجی میرزا آقاسی عقیده داشت
که از تصرف غوریان صرف نظر کرده از خراسان راه هرات پیش گیرند ولی میرزا آقاخان
نوری و وزیر لشکر با این فکر مخالفت ورزید و منحرف شدن از موقعیت آن قلعه را برای
قشونکشی و پیشروی بجانب هرات غیر عالمانه و غیر طبیعی میدانست. عده ای از فرماندهان
لشکر از جمله محمد رضا میرزا نیز عقیده میرزا آقاخان را ستودند. حاجی تصور مینمود که
فتح غوریان چند ماهی بطول می انجامد ولی وزیر لشکر و طرفداران او تسخیر آنجا را
در یک هفته تخمین زده بودند. به همین جهت حاجی میرزا آقاسی استیارات مطلقه بدانها
سپرد و دیگر در این باره دخالت نکرد. بنا بر این وزیر لشکر بفرماندهان سپاه فهماند
که قبل از تصرف قلعه غوریان حمله بهرات سودی نمی بخشد زیرا قشون در معرض خطر
محاصره واقع میشود و ارتباطات بین آنان و خراسان قطع میگردد و به همین دلایل بود که
سرکردگان لشکر متفقا بامیرزا آقاخان هم آهنگ شده بدون فوت وقت از چهار سو
بغوریان حمله ور گشتند. حبیب الله خان پسر عباسقلی خان شاهسون امیر توپخانه از سمت
شمال، حاجی خان قراباغی سررتیب فوج شقاقی از جنوب، ولی خان تنکابنی از ناحیه
مغرب و محمد خان امیر تومان ابروانی از طرف مشرق حمله نمودند. مجموع این عده
عبارت بود از دو هزار سوار و سه هزار پیاده نظام که دارای شش عراده توپ بودند. در
غوریان جنگ شدیدی در گرفت. شمشالچیان افغانی از فراز دیوارهای قلعه و افواج ایران
با تفنگهای سر نیزه دار و توپ از پائین با قدرت هر چه تمامتر بیکدیگر شلیک مینمودند.
ایرانیان پایه های دیوار را کنده و در قسمتی از خندقهای اطراف قلعه خاک ریزی کرده
توپها را بر فراز آن قرار دادند و با شدت غیر قابل وصف مدافعان قلعه را گلوله باران
مینمودند تا آنکه پس از دو روز یک عده افغانان از قسمتی از قلعه گسریختند و سواران
بو زبانی تقی خان بیات آنها را تعقیب و چند تن را اسیر کردند. شیرمحمد خسان

مایوس و دل سرد شده بالای قلعه رفته با صدای رسا خواهان ملاقات محمد حسین خان گردید بدین ترتیب محمد حسین خان سر تیپ فیروز کوهی تا پای قلعه پیش رفته او را امان داد. وی از سر تیپ مزبور فرصت طلبید تا ساکنین آن قلعه را ساکت و جنگجویان را خلع سلاح نماید. گزارش امر را بسمع شاه و میرزا آقاخان رساندند و پس از سه روز محاربه روز سه شنبه ۱۴ شعبان شیر محمد خان کفن بر گردن آویخته برهنه محمد طاهر خان و محمد سلیم خان باردوی شاه آمده طلب بخشایش نمود و بشفاعت حاجی میرزا آقاسی مورد عفو واقع گشت و اتباع خود را از قتل و تاراج نجات بخشید. قلمه غوریسان از جانب شاه بمیرزا اسدالله خان قایمی و یک فوج سرباز خراسانی سپرده شد.

تفسیر
سیاسی جگ هرات

تصمیم محمد شاه برای تصرف هرات همواره بعلمت آرام نماندن والی و امیران آنجا بود که از مدت های مدید بتحریرک عمال انگلستان مقیمین افغانستان و ایران در برابر تقاضاهای اولیاء ایران کارشکنی و مخالفت میکردند. هراتیان باقتضای وقت گاه سر تسلیم فرود آورده رضایت دولت ایران را فراهم مینمودند و گاه چنان میشد که از پرداخت خراج و حسابهای معوقه و مسلم خود استنکاف میکردند. دولت ایران بر آن شد که حق حاکمیت خود را محرز کند تا در عزل و نصب والی و مامورین آنجا کاملاً آزادی عمل داشته باشد ولی نویسندگان و مورخان خارجی حمله بهرات را باشکال مختلف تفسیر مینمایند: جان ویلیام کی نویسنده تاریخ افغانستان دولت روسیه را محرک و مسبب لشکر کشی محمد شاه بهرات دانسته در صفحه ۱۵۹ کتاب خود نگاشته است «روسها دائماً گوش شاه را بسهولت امر تسخیر هرات بر میگرداند.» ژنرال بروسکی در قشون کشی ایران باافغانستان دخالت فراوان داشت و دائماً شاه و مصادر امور را تحریک می نمود بدیبهی است تحریکات وی و سایرین بفتح روسیه بوده است. وزیر امور خارجه روسیه کنت نسلرود ۴ ضمن مبارزه سیاسی خود بر سر ایران و افغانستان که علیه انگلستان بعمل میاورد تحریکاتی را که بدولت او نسبت میدادند جدا تکذیب نموده بود. از طرفی انگلیسان شاه را بخودداری از حمله بهرات ترغیب میکردند زیرا مایل نبودند که روسها به آسیای مرکزی و سپس به هندوستان نزدیک شوند حتی چند صاحب منصب انگلیسی از هندوستان و یکنفر انگلیسی بنام تود ۴ را که در ایران سمت یاور و توپخانه داشت بکابل اعزام داشتند تا افغانیان را تعلیم نظامی دهند. در سال ۱۲۵۲ قمری مطابق ۱۸۳۶ رابطه سیاسی دولت انگلیس با دوست محمد خان افغانی رسماً برقرار گردید. دولت انگلستان هیئتی برای امور بازرگانی بریاست الکساندر بورنس ۴ به کابل فرستاد تا باطنا نفوذ خود را در آنجا و همچنین آسیای مرکزی بسط دهد و هم اطلاعات کامل از اوضاع سیاسی بدست آورد. وی در هندوستان و افغانستان و ترکستان مسافرت های زیاد کرده بود. در سال ۱۲۵۲ بورنس مکتوبی تهدید آمیز به کهندل خان والی قندهار نگاشته بود که اگر بادولتین ایران و روسیه قطع رابطه نکند موجبات عدم رضایت انگلستان را فراهم خواهد نمود. کهندل خان نیز بملاحظه آن مکتوب نماینده دولت ایران را از قندهار بیرون کرد و به پشت گرمی برادرش دوست محمد خان و دولت انگلیس زیست.

۱- G. Berovski - ۲- Necelrod - ۳- Todd - ۴- A. Borens

بورنس علاوه بر حکمفرمایی بکهندل خان امیر قندهار میل داشت که افغانستان اصولاً با استیلای انگلستان بر آن تحت امارت دوست محمد خان درآید. این عقیده را همچنان مستر مک نیل وزیر مختار انگلیس مقیم تهران باطناً دارا بود ولی فرمانفرمای هندوستان نسبت با امارت دوست محمد خان از لحاظ آنکه نماینده دولت روس را برای مذاکرات سیاسی پذیرفته بود موافقت ننمود ولی بعدها پس از رفع سوءظن فرمانفرمای هندوستان و آشکار شدن روابط دوست محمد خان با روسیان تغییر روش داده استیلای کامل انگلستان را بر افغانیان محرز و واجب دانست. حتی بورنس نیز از عقیده خود نسبت با امارت دوست محمد خان منحرف شده بود و در همان موقع دولت انگلیس نیز بورنس را به هندوستان احضار نمود. چون بیوسته و بیکو بیچ ۱ نماینده روس در کابل مقیم گشته بود انگلیسها امیرسند را علیه دوست محمد خان برانگیختند در صورتیکه دوست محمد خان باطناً میل مبارزه با انگلستان نداشت زیرا باین خیال بود که روز گای انگلیسان افغانان را حفظ خواهند کرد بشرط آنکه پیشآور را بدانها واگذارند تا از حمله ایرانیان به هندوستان جلوگیری بعمل آید. همینکه سیاست روس در افغانستان تقویت یافت و امیرسند بدستور فرمانفرمای هندوستان بنای مخالفت گذاشت دوست محمد خان ناچار شد که بدولت ایران متوسل گردد. در همین هنگام بود که حمله محمد شاه بهرات مسلم شد و چون وزیر مختار انگلیس از اقدامات خود در تهران نتیجه ای بدست نیاورد شخصا دیگر اقدامی نکرد و از آن پس تمام سیاست انگلستان در خود هرات حل و فصل میگردد و حتی برای عملیات جنگی يك نفر انگلیسی بنام الورد پاتینجر ۲ را در هرات گماشتند. این شخص لباس های ایرانی بتن میکرد. هنگامیکه از کابل بهرات آمد با یار محمد خان وزیر کامران میرزا و سپس با خود کامران میرزا ملاقات کرده بود و اوضاع و احوال سیاست را بدو گوشزد میکرد. دائماً راه چاره جوئی و دفاع از هجوم قسوی محمد شاه را بوی ارائه میداد.

محاصره هرات

در بیست و سوم شعبان ۱۲۵۳ محمد شاه از غوریان گذشته با قشون خود بازاری هرات رسید. سرتیب محمد ولی خان تنکابنی و فتح الله خان مافی بهجرد بر خورد با افغانان در خارج قلعه هرات بچنگ پرداختند. افغانان عبارت بودند از شش هزار نفر که فرماندهی آنها را شخص کامران میرزا والی هرات عهده دار شده بود. در نتیجه بمعاذت اسکندر خان سرهنگ فوج خمه و سرخوش خان سرهنگ فوج قزوین و سرهنگ باقر خان چلبیانلو افغانیان را مغلوب ساختند. در این بیکار چلبیانلو هشت زخم برداشته از پسای درآمد. افغانان که مقاومت نیاورده بودند راه قلعه پیش گرفته باز گشتند و بر حسب عادت غالباً وقت مناسبی بدست آورده شیبخون میزدند چنانکه چند شب پس از شکست آنها بر فلبانی ریخته او را بضرپ کارد و خنجر کشتند. شبی دیگر بر سر سپاه مصطفی قلیخان سمنانی ریخته با بدست آوردن تفنگها و اسلحه افراد او وی را مغلوب ساختند. در آن موقع خود محمد شاه هنوز بجبهه جنگ نرسیده و در چمن سنک سفید متوقف بود. افغانان چون قشون ایران را رو با افزایش میدیدند از قلعه خارج شدند و

سپاهیان ایران حمله کردند ولی در آنجا هم حاجی خان امیر بهادر جنگ بر آنها تاخته
 همه را بسوی قلعه راند. چندروز بعد فرمان محاصره چهار جانب هرات از طرف شاه
 صادر گردید. محمدخان امیر تومان ما کومی از سمت مشرق قلعه هرات در برابر دروازه
 قندهار تمرکز یافت و بدستور مهندس سیمونوف بحفر خندق بمنظور رخنه یافتن قلعه
 مشغول شدند. از جانبی دیگر سر تیب محمدولی خان با افواج قزوینی خود بحرکت درآمد.
 ژنرال بروسکی مهندس روسی نیز به تعلیمات جنگی پرداخت. از سوئی دیگر حاجی خان
 امیر بهادر جنگ با کوچک میرزا رضای مهندس باشی تبریزی مقابل برج خاکستری مستقر
 شدند. در این موقع میان سربازان شقاقی و سربازان حاجی خان زد و خورد روی داد
 افغانان از موقعیت واغتشاش دودسته مزبور استفاده نموده از قلعه خاکستری شلیک کردند
 و سی تن از سربازان قزوینی بهلاکت رسیدند. شاه از این مشاهده ملول شد و حاجی خان
 را توقیف کرد. سپس سر تیب مصمصام خان رو به دروازه عراق پیش رفته بوسیله توپ قلعه
 کوپ قسمتی از دیوار قلعه هرات را فرود آورد و از مار پیچها و سنگرها پیش رفت و از میان
 فوج مجبلی خان بداخل قلعه راه یافت و نزدیک دروازه قندهار صد و بیست تن از سربازان
 او در مسجد خرابه رخنه یافتند. شب هنگام پانصد نفر از افغانان بمسجد حمله کردند ولی
 بدستور مهندس سیمونوف تعرض آنها دفع گردید و از آن محل رانده شدند. آنان پیوسته
 شبیخون میزدند و بسپاه ایران تلفات و زبانی وارد میآوردند. این عملیات غیر منتظره
 موجب شد که امیر بهادر جنگ نزد شاه رفته اجازه گرفت که شخصاً کار هرات را خاتمه
 دهد ولی هنگام شروع بعملیات بضرب گلوله مدافعان قلعه سخت مجروح شد معذک
 شمشیر سی نشانی دریافت نمود. در تاریخ نو جهانگیر میرزا ذکر شده که هنگام حمله
 بهرات تعداد افواج ایران به هشتاد هزار تن رسید و دارای یکصد توپ بودند و محمد شاه
 در نیم فرسنگی هرات اردو زده بود و در پایان جنگ از طرفین چهار هزار کس بقتل
 رسیده بودند. بر اثر مجروح شدن امیر بهادر جنگ و پیشامدهای سوء و شبیخونهای متواتر،
 محمدولی خان و ژنرال بروسکی بر آن شدند که فرصت را از دست نداده بتعلیمات جنگی
 توسعه دهند آنگاه سنگر مار پیچ خود را بخندق وصل نمودند از آنجا مهدی خان قره
 پاپاق با چند تن تفنگچی با افغانان حمله کرده بیست اسیر از آنان گرفت. عملیات محمدولی خان
 و بروسکی پیوسته ادامه داشت تا از محاصره هرات نتیجه بدست آورند. افغانان اتصالاً
 در اطراف و اکناف مواظب و مراقب اعمال و رفت و آمد ایرانیان بودند. عده ای از
 اهالی طون و طبس اسلحه و معادل پنجهزار تومان وجه و آذوقه برای سپاهیان دولتی
 میبردند. افغانان جلو عده مزبور را در تارینکی گرفتند و سی تن از آنها را کشتند و محمولات
 ایشان را بغارت بردند. پس از این واقعه میرزا جان مستوفی هرات و سپس سردار
 شمس الدین خان برادر زن کامران میرزا از افغانستان فرار کرده بخاک ایران پناهنده
 شدند. از جانبی نیز یار محمدخان وزیر و پیشکار کامران میرزا قصد خود را مبنی بر خودداری
 از کشتار و جنگ اعلام کرد. صبح آنروز عزیزخان سردار کل از جانب شاه داخل قلعه
 هرات شد و دو روز در آنجا ماند و با عده ای از بزرگان افغانی و نامه کامران میرزا و یار
 محمد خان به نزد محمد شاه آمدند. درخواست کامران میرزا والی هرات حاکی از

اطاعت وی از شاه ایران بود مشروط بر اینکه هرات بتصرف ایران در نیاید. درخواست او قبول نشد و نمایندگان او ناامید برگشتند و جنگ ایران و افغان ادامه یافت. در آن موقع قسمتی از قلعه هرات در محاصره و قسمتی دیگر در قلمرو هراتیان بود که هنگام شب و تاریکی از آن قسمت خارج گشته سربازان ایرانی را مجروح و مقتول میساختند. اثرات این شیخونهای متوالی چنان شد که برای محاصره نهائی هرات بین میرزا آقاخان نسوری که عقیده بمحاصره کامل آنجا داشت و حاجی میرزا آقاسی گفت و شنودی بوقوع پیوست ولی از آنجا که میرزا آقاخان بیش از او نظر محمدشاه را بخود جلب میکرد دست بکار محاصره تمام قلعه شدند.

تفسیر نهائی این جنگ چنین است: با آنکه چند بار از جانب کامران میرزا و یار محمد خان تقاضای خودداری از جنگ و مصالحه بعمل آمد معذک ستوان پاتینجر از آرامش و تسلیم هرات جلو گیری بعمل میآورد. بالباس مبدل همراه نمایندگان کامران میرزا بملاقات محمد شاه میرفت قصدش تماس گرفتن با واسطه نظامی انگلستان کلنل استودارت برای بدست آوردن اطلاعات درباره لشکریان ایران بود. حتی بوسیله کلنل استودارت با حاجی میرزا آقاسی ملاقات کرد و بوی گفت اقدامات محمد شاه در باره هراتیان منصفانه نیست ولی حاجی مسدار کی باو ارائه داد و گفت افغانستان جزء لاینفک ایران است. نقشه جغرافیائی را که بورنس طرح کرده و جان و بلیام کی در صفحه ۲۴۷ کتاب خود انتشار داده بود باو نشان داد. پاتینجر بدستور مک نیل وزیر مختار انگلیس در ایران پافشاری بسیار کرد تا شاه را از تسخیر هرات منصرف کند و حتی با کنایه و تهدید بنظر دولت انگلیس اشاره کرد و گفت در صورت عدم موافقت دولت ایران انگلستان ناچار بشکر کشی خواهد شد و حتی گفت اقدامات دولت انگلیس بوسیله فرمانفرمای هندوستان در شرف تکوین میباشد چه لشکریان انگلیسی در کابل و قندهار متبرکزشده اند ولی با تمام این تفصیلات محمد شاه باین قبیل تهدیدات و گفت و شنودها اعتنائی ننمود و با شدت و ذوق فروان با طرح ریزی صاحب منصبان و مهندسان خارجی و ایرانی بخود بکابل تقویت نیرو و محاصره هرات شتافت. پاتینجر بنوبه خود در دفاع هرات بی اندازه جدیت میکرد. هنگام هجوم قشون محمدشاه دستور داده بود که خرمن های گندم و اشجار و امثال آنها را از میان ببرند تا بدست قشون ایران نیفتد. دلگرمی هراتیان باتکاء و اکومک فکری او بود و در انتظار رسیدن قوای انگلستان بسر میبردند و روحیه اهالی و نظامیان هرات تقویت می یافت. با کمال جسارت برای دفاع از هرات آماده شدند. انگلستان قصد اعزام قشون بهرات داشت ولی قبل از شروع مک نیل وزیر مختار انگلیس که در هفتمین ماه محاصره هرات در جوار اردوی شاه زیر چادر بسر میکرد و تاب مشاهده اعمال شدید ایرانیان را نمیآورد اردوی شاه را با حالت تعرض ترك کرد و بمشهد رفت تا خود را بیاینخت برساند در بین راه در شاهرود حکمی از انگلستان بدو واصل گردید تا دولت ایران را رسماً آگاه سازد که در صورت دست برداشتن از محاصره هرات دولت انگلیس بادولت ایران بحالت جنگ در خواهد آمد. وزیر مختار این نامه را بتوسط کلنل استودارت بشاه تسلیم کرد و شاه منتظر اقدامات شدیدی از جانب

انگلستان شد. مك نیل شرحی مبسوط در موقعیت مهم هرات و آنكه بمنزله دروازه هندوستان میباشد باولیاء دولت خود نگاشته اظهار عقیده آكرد بود كه این محل باید از جانب دولت انگلیس كاملاً تقویت شود تا دست دولت ایران از تصرف آن كوتاه گردد. بقدری حس میهن پرستی او بجوش آمده بود كه به لرد پامرستون ۱ وزیر چارجه انگلستان پیش نهاد کرده بود كه بایران اعلان جنگ بدهد.

این گزارش را فریه ۲ در سفر نامه خود كه بسال ۱۸۵۷ چاپ شده شرح داده است و در كتاب دیگری نیز كه بزبان فرانسه نوشته و بسال ۱۸۶۰ در پاریس چاپ شده جنگ های افغانستان و ایران و انگلستان را شرح داده است

مك نیل در اواخر گزارش خود مینویسد: كنت سیمونویچ وزیر مختار روس محمد امین نماینده یار محمد خان را كه برای مذاكرات دوستانه باردوی شاه رفته بود تهدید و گوشزد کرده بود كه هر گاه هرات تسلیم قوای ایران نشود دولت وی برای نیل بمقاصد ایران و تسهیل امر هرات ناچار بلكشركشی خواهد شد

اینك متن دو نامه ای كه وزیر مختار انگلستان از روسیه بلندن نگاشته است نقل از مجموعه گزارشات سیاسی كه در لندن بچاپ رسیده:

۱ - نامه بلای به پامرستون. رسیده در ۱۵ ژانویه ۱۸۳۴

از سن پترزبورغ: ۳ ژانویه ۱۸۳۴

اطلاع رسیده است كه پادشاه ایران پسر ارشد عباس میرزا (محمد میرزا) را بجای پدرش بحكومت آذربایجان منصوب کرده است و نیز گمان میرود كه هم او را بجانشینی خویش تعیین كند ولی هنوز تصمیم پادشاه اعلام نشده است.

محمد میرزا هنوز در خراسان است و بزودی بطهران خواهد آمد. چنین بنظر میرسد كه دولت روس از این انتصاب خشنود است

۲ - نامه بلای به پامرستون. رسیده در ۱۱ ژانویه ۱۸۳۴

از سن پترزبورغ ۲۸ ژانویه ۱۸۳۴

بگمان كنت نسل رود پس از مرك پادشاه ایران نزاع در آن كشور پیا خواهد شد و از آنجا كه منافع بریطانیا و روسیه در ایران يكسان میباشد اصرار دارد كه دولت اعلیحضرت در باره كشور مزبور با دولت روسیه حسن تفاهم برقرار سازد

مك نیل روز هفتم ماه ژوئن ۱۸۳۸ مسیحی مطابق سال ۱۲۵۴ قمری اردوی محمد شاه را ترك گفت و مذاكرات با ایران بهیچ روی نتیجه نمی بخشید و همچنان جنگ های خونین شدت در جریان بود و علی محمد خان كردیچه بضرب گلوله كشته شد و چند او را بعد بمشهد حمل نمودند. ژنرال بروسکی نیز بضرب گلوله سخت مجروح گردید تا آنكه روز نوزدهم ژوئن دوازده روز پس از عزیمت مك نیل وزیر مختار انگلیس ناوگان جنگی بریطانیا پس از دخول در خلیج فارس جزیره خارك را بتصرف در آوردند.

مسافرت محمد شاه چهارده ماه بطول انجامید و پس از ده ماه محاصره هرات چون باطنا میل نداشت كه با انگلستان وارد جنگ شود و از طرفی تصرف جزیره خارك

را با اطلاع دادند پس از مشورت با فرماندهان قشون خود و توجه با ولنیما تومی که انگلستان بدولت ایران داده بود و اعلامیه مزبور بوسیله کنل استودارت تسلیم شاه شده بود قوای خود را از پیکار با هراتیان باز داشت و در ۱۹ جمادی الاولی ۱۲۵۴ مطابق ۹ سپتامبر ۱۸۳۸ افواج خود را از هرات بجانب مشهد عقب راند و بدین ترتیب جنگ ایران و افغانستان در سلطنت محمدشاه قاجار بپایان رسید .

شاه در مراجعت از هرات آصف الدوله را بولایت خراسان منصوب نمود . در چمن بسطام قشون را سان دید . از پنجاه و پنج فوج نظام چهل و دو هزار سرباز باقی مانده بودند .



دوست محمد خان

ترجمه سطوری از رساله هندی موسوم به « روس و انگلستان » تالیف سید محمد حسین موهانی مربوط بر رقابت روس و انگلیس در ایران : دولت انگلیس بخیال آنکه در آینده از بعضی مخاطرات محفوظ بماند بادولت ایران سازش نکرده نقض عهد نمود . و یکی از دوستان حقیقی خود را از دست داد و همین موضوع سبب نقض و کسر نفوذ او در ایران گردید . چنین مینماید که در آن اوان دولت روس از دولت انگلیس گله کرده باشد که بچه علت دولت او از يك طرف اظهار مودت و اتحاد با دولت

روس مینماید و از طرفی دیگر برخلاف میل دولت روس با دولت ایران عهد و پیمان
 منعقد میسازد. دولت انگلیس راه حزم و احتیاط را پیش گرفت و مآل اندیشی نموده
 بشرابطی که برخلاف میل و مرام روس بود خود را مقید ساخت. دانشمندان انگلیسی
 در باب این نقض عهد انگلستان تحقیقات کرده اند از جمله مستر کتینگ گوید علت نقض
 عهد دولت انگلیس اقدام و سبقت ایران بچنگ روس بود امامستر جستن شیل جواب چنین
 داده است که غرور و حرص دولت روس که همواره میخواست نفوذ او در ایران تفوق داشته
 باشد و قسمتی از کشور ایران را بتصرف در آورده بر آن شود که همچنان به نواحی دیگر
 دست اندازی کند موجب چنگ بین آنان گردید. سر جان ملکم مینگارد روش دولت انگلیس
 بخاطر حزم و دوراندیشی نبود بلکه آنرا باید حمل بر بی انصافی و بی قاعدگی کرد و از همان
 زمان که این سبک و مرام را پیش گرفت نفوذ او در ایران رو بانحطاط نهاد و شان
 و اقتدار روس زفته رفته توسعه یافت تا آنکه توانست محمد شاه را تحریک و ترغیب به تسخیر هرات
 کند. با توجه بانکه زمانی پیش ملاحظه میشود که در ماه فوریه ۱۸۳۳ مسیحی به همین
 منظور دولت روس یکی از عمال خود را به تهران اعزام داشت تا شاه را وادار
 بقشونکشی و تصرف هرات کند در آن هنگام شاهزاده کامران پسر سلطان محمود صدوزانی
 حاکم هرات در خراسان و سیستان صدمه زیادی باهالی ایران زده بود و با عباس میرزا
 نایب السلطنه نیز مخالفت و نقض عهد کرده بود بنابراین دولت ایران در همان وقت
 بخود حق میداد که لشکر پسر کامران بکشد اما او بعد از خواهی پرداخت و
 عذر او پذیرفته شد و از لشکر کشی در گذشتند همینکه محمد میرزا بر تخت سلطنت نشست
 عذرهای کامران را واهی شمرده قصد حمله بهرات نمود ولی مسلم بود که این کار بتحریک
 دولت روس میباشد. انگلستان همیشه صلاح و صرفه دولت ایران را منظور داشته
 باگفتار نصیحت آمیز خود ابراز میداشت که ایران نباید بفکر کشور گشائی
 باشد و بواسطه محاربات دول دیگر خود را بدون جهت ضعیف کند در صورتیکه روسیه
 خلاف این رویه را بدولت ایران القاء می نمود و میل داشت که آن دولت ضعیف شود
 فرضاً که هرات را هم فتح کند با دولت انگلیس مقابل گردد و دولت روس بمقصد خود نائل شود.
 دولت روس کم و بیش بمقصد خود نائل گردید. ماموران او در بار ایران را فریب
 دادند و قشون ایران را بجانب هرات گسیل داشتند جای تردید نیست که تصمیم دولت
 ایران بر اثر تحریک روسیان بود بهین جهت انگلستان تن در نداد و دیگر تاب تحمل
 نداشت که کلید هندوستان یعنی هرات در دست ایران باشد ولی ظاهراً نیز اب نیکشود
 زیرا بنا بر ماده نهم عهد نامه منعقد در تهران مقید بودو بهین مناسبت میباشد که
 مورخ انگلیسی مذکور مینگارد اگر ما خود را بمیان میکشیدیم و جلو ایران را از حمله
 و رشدن بهرات میگریفتم برخلاف شرط نهم عهد نامه تهران رفتار کرده بودیم.

در سال ۱۸۳۷ که دولت ایران لشکر بهرات کشید و شخص محمد شاه فرماندهی
 قشون را عهد دار بود اصف الدوله غوریان را بتصرف در آور. سپس شهر را محاصره
 کردند و این محاصره مدتی بطول انجامید. شخصی انگلیسی تدبیر کار افغانه را مینمود

۱ - این فرستاده همان ژنرال بروسکی بود که اصلاً لهستانی بود و در چنگ هرات مجروح
 شد. بعدها لقب وزیر السلطنه گرفت و در تهران در گذشت

این بود که سپاهیان ایران نتوانستند بمقصد خویش برسند. آخر الامر هم چون نیروی دریائی انگلیس از هندوستان بخلیج فارس آمدند و جزیره خارک را تصرف نمودند و بحر حوم محمدشاه اظهار داشتند که اگر دست از محاصره هرات نکشید در روایط ایران و انگلیس خللی پیدا خواهد شد، این تهدید موجب آن شد که روز نهم ماه سپتامبر همان سال محمدشاه دست از محاصره کشید. روسها در این کشمکش کاری از پیش نبردند ولی همچنان مترصد بودند که مأموری بافغانستان و قندهار بفرستند

در تاریخ تقویمی عمومی چاپ ۱۸۷۳ پاریس تألیف ش. دریس در صفحه ۷۹۱ ستون دوم نگاهشته شده: « در این تاریخ در آسیا رقابت دولت روس بمنظور اعمال نفوذ در ایران بوجود آمد. شاه ایران محمد میرزا که گویند دلگرم روسیه شده بود هرات را از ماه نوامبر ۱۸۳۷ تا سپتامبر ۱۸۳۸ بمحاصره در آورد ولی تعرض بحریه انگلیس وی را مجبور بانصراف از محاصره نمود.

سیف الدین علی بن محمد جعفر استرآبادی صاحب تاریخ جهان نمای خطی موجود نزد نگارنده در خاتمه شرح جنگ هرات زمان محمدشاه نگاهشته است « عریضه فیروز میرزا حاکم کرمان حاکی از آن بود که کشتیهای جنگی انگلیسی بخلیج فارس رسیدند و در همان موقع شاه اظهار داشته بود ما ایگمان اینکه قبول وعهد انگلیس سدی است در سرحدات ما و آنها و چون تهیه قوای نیرومندی ننموده ایم پس بهتر آنست که از هرات دست برداشته بمبارزه با انگلیس نیز دازیم و روز ۱۶ جمادی الثانی هرات را ترک گفتند. اینک نامه بی دیگر از مجموعه گزارشات سیاسی که بزبان انگلیسی در لندن چاپ شده است

۸۰ - نامه نواب بامرستون به آقای مک نیل

وزارت امور خارجه - ۲۷ ژوئیه ۱۸۳۸

بدستور این جانب بشاه ایران عرض کنید که مفاد و مقصود پیمانی که میان ایران و بریطانیا بسته شده اینست که ایران سدی تدافعی در مقابل متصرفات بریطانیا در هندوستان باشد و دولت ایران باید دولت بریطانیا را در دفاع از هندوستان انگلیس کمک کند. اکنون دیده میشود که دولت ایران بواژگون ساختن حکومتهائی که میان هندوایران واقع شده اند و ممکن است سدهای تدافعی دیگری در مقابل متصرفات بریطانیا قرار گیرند دست زده است و در این کار بلیک دولت اروپائی ارتباط علنی برقرار ساخته و پیدا است که اگر این اقدامات سراسر خصمانه نباشد دوستانه نیز تلقی نمیشود. چون پادشاه ایران چنین صلاح دانسته است که این روش را اختیار و برخلاف مفاد و منظور پیمان یادشده رفتار کند لذا دولت بریطانیا خود را محق میدانند که بدون توجه به پیمان مزبور هر اقدامی را که بمنظور ایمنی همین قلمرو خویش لازم و سودمند میدانند بکنند.